

ج) مبنای دوم، مبنایی است که مرحوم صاحب هدایة المسترشدين مطرح کرده است:

«الموضوع له للفظه هذا هو المشار إليه المفرد المذكور من حيث تعلق الإشارة به و جعل الإشارة مرآة لملاحظته، و هو مفهوم كلي في نفسه، إلا أنه لا يمكن إرادته إلا في ضمن الفرد، ضرورة كون الإشارة الواقعية من جزئيات مطلق الإشارة و اقتضاء الإشارة في نفسها تعين الامر المشار إليه لكون ذلك من اللوازم الظاهرة لحصولها، ضرورة استحالة الإشارة إلى المبهم من حيث أنه مبهم فتعين المشار إليه، و خصوصيته الإشارة إنما يعتبر في مستعملات تلك الأسماء من الجهة المذكورة لا لوضعها لخصوص تلك الجزئيات، و يجري نظير ما قلنا في سائر ما جعلوه من هذا القبيل»<sup>۱</sup>

توضیح :

(۱) موضوع له لفظ «هذا»، «المشار اليه المفرد المذكور» است، از آن حیث که متعلق اشاره واقع می شود (زید، اما نه در هر حالتی، بلکه زیدی که متعلق اشاره واقع شده است) در این صورت اشاره، مرآت ملاحظه آن مفرد مذكر است.

(۲) «المشار اليه المفرد المذكور»، فی نفسه یک مفهوم کلی است (وضع عام ؛ موضوع له عام)

(۳) اما اگر بخواهیم آن را اراده کنیم حتماً در ضمن فردی از افراد این مفهوم است (یعنی: این مفهوم کلی همیشه در حال انطباق بر افرادش استعمال می شود و در معنای کلی استعمال نمی شود ولی چنانکه سابقاً گفتیم این انطباق، استعمال را «مجازی» نمی کند).

(۴) چراکه بالبداهة اشاره [چه خارجیه = با انگشت؛ و چه اشاره به همین لفظ = یعنی صرفاً بگوید «هذا»] از جزئیات مفهوم «اشاره» است و بالبداهة اشاره، اقتضا می کند که مشاراً اليه معین باشد؛ چراکه معین بودن مشاراً اليه از لوازم حصول اشاره است؛ چون نمی توان به «مبهم بما هو مبهم» اشاره کرد.

(۵) پس مشاراً اليه، معین و جزئی می شود. (به سبب اشاره [چه اشاره خارجیه و چه اشاره لفظیه] و نه به سبب جزئیت مفهوم)

پس : از دیدگاه صاحب هدایة المسترشدين ، «مشاراً اليه» داخل در موضوع له است و جزئیت، ناشی از «اشاره» است چه اشاره خارجیه و چه اشاره لفظیه. و لذا می توانیم بگوییم «این خانه را خریدم» و اشاره خارجیه کنیم و می توانیم بگوییم «خانه ای خریدم و آن خانه ارزان است» که اشاره لفظیه است.

مرحوم اصفهانی بر همین قسمت از کلام هدایة المسترشدين اشکال کرده که ایشان بین اشاره لفظیه و اشاره خارجیه فرق نگذاشته است؛ در حالیکه از دیدگاه مرحوم اصفهانی، «اشاره لفظیه» محتاج وجود لفظ است و لفظ محتاج

۱. هدایة المسترشدين ؛ ج ۱ ص ۱۸۲



«استعمال» است و استعمال، محتاج «تصور معنا»؛ پس اشاره لفظیه نمی تواند داخل در معنی باشد. در حالیکه «اشاره خارجی» محتاج «لفظ» نیست و قابل آن است که قبل از استعمال آن را تصور کنیم.

بر همین فرمایش مرحوم اصفهانی اشکال می کنیم و اولاً «تقدم الشئ علی نفسه» را رد می کنیم. ایشان می گفت استعمال بعد از تصور معنی (مفرد مذکر مشارً الیه) است در حالیکه معنی بعد از استعمال حاصل می شود (چراکه استعمال باید باشد تا اشاره حاصل شود و مشارً الیه پدید آید). در حالیکه می توان گفت معنی (مفرد مذکر مشارً الیه بنفس اللفظ) قبل از استعمال قابل لحاظ است چراکه می توانیم قبل از استعمال، مفرد مذکری که قرار است مشارً الیه به وسیله این لفظ باشد را لحاظ می کنیم؛ پس تقدم الشئ علی نفسه لازم نمی آید.

و ثانیاً: اگر گفتیم موضوع له «مفرد مذکر مشارً الیه» است ولی «به نفس این لفظ» داخل در موضوع له نیست، آن وقت اشکال مرحوم اصفهانی اصلاً راه ندارد. یعنی «هذا» وضع شده برای مفهوم عام «مفرد مذکر مشارً الیه» و «بنفس اللفظ» شرط واضح است و داخل در موضوع له نیست.

د) تا کنون اشکالاتی که بر اشکالات مرحوم اصفهانی وارد بود را طرح کردیم؛ اما اشکالات بر مبنای ایشان: اشکال اول: اساساً در بحث از وضع گفتیم که «وضع عام؛ موضوع له خاص» ممتنع است و لذا از این جهت مبنای مرحوم اصفهانی مردود است.

\*

اشکال دوم:

«أولهما: و هو جدلی، انه يستلزم الوضع إلى الموجود بما انه موجود، و ذلك لأن الإشارة لا تتعلق الا بالموجود، فإذا كان الموضوع له هو المعنى المقارن للإشارة إليه كان معنى اسم الإشارة هو الموجود لا المفهوم، و الوضع للموجود - و ان لم يتضح لدينا امتناعه الا انه - مما يلتزم بامتناعه كلا المحققين.»<sup>۱</sup>

توضیح:

- (۱) این جواب، جدلی است [سخن ایشان با مبنای ایشان سازگار نیست ولی با مبنای مستشکل سازگار است]
- (۲) اگر اشاره خارجی در موضوع له، دخیل است، با توجه به اینکه اشاره خارجی جز به موجود [و نه مفهوم] تعلق نمی گیرد، پس «زید مقارن اشاره خارجی» هم موجود خارجی می شود و لذا باید بپذیرند که اسماء اشاره وضع شده اند برای موجودات خارجی، در حالیکه هم مرحوم اصفهانی و هم مرحوم خوئی [که با سخن مرحوم اصفهانی

---

۱. منتقی الاصول؛ ج ۱ ص ۱۵۷



هم عقیده است با این تفاوت که اشاره ذهنیه را ذکر نکرده و تنها اشاره خارجیّه را پذیرفته است<sup>۱</sup> [قبول ندارند که موضوع له می تواند «موجود بما هو موجود» باشد.

ما می گوئیم :

(۱) یادآوری می کنیم که ما هم گفتیم<sup>۲</sup> می توانیم «موجود خارجی» را موضوع له قرار دهیم و این امر امتناعی ندارد (بر خلاف حضرت امام) ولی همان جا گفتیم چنین وضعی، خلاف «متفاهم عرفی» است.

(۲) اما آیا لازمه سخن مرحوم اصفهانی آن است که موضوع له، «موجود خارجی» باشد؟

مرحوم روحانی مدعی است، مرحوم اصفهانی «اشاره خارجیّه» را داخل در موضوع له نمی داند ولی چون بالاخره باید «اسم اشاره» را همراه با اشاره خارجیّه بیاوریم، لاجرم آنچه مستعمل<sup>۳</sup> فیه (و هم چنین موضوع له) «هذا» می شود، وجود خارجی زید است؛ چراکه اشاره خارجیّه جز به وجود خارجی تعلق نمی گیرد (و این با ظاهر عبارت مرحوم اصفهانی سازگار است)

اما در دفاع از مرحوم اصفهانی می توانیم بگوئیم:

اولاً: ممکن است مرحوم اصفهانی بفرماید موضوع له «هذا»، «مفهوم زید» است (مصدق مفرد مذکر؛ بنا بر وضع عام موضوع له خاص) به شرط آنکه به مصداق آن (وجود خارجی آن) اشاره کنیم. در این صورت موضوع له، «مفهوم» است و اشاره خارجیّه هم به وجود خارجی است.

ثانیاً: ممکن است کلام مرحوم اصفهانی را با مبنای «وضع عام موضوع له عام» هم تطبیق دهیم به اینکه اسماء اشاره وضع شده است برای مفهوم عام مفرد مذکر به شرطی که بر مصداق خارجی (وجود خارجی) منطبق شود. [و نه استعمال در وجود خارجی]



۱. المحاضرات؛ ج ۱ ص ۱۹۱

۲. درسنامه سال اول اصول فقه؛ ص ۲۵۱ تا ۲۵۶